

آسمان و زمین ایران: نزاع رؤیاها

تقدیر اقتصادی

امین بزرگیان



Gazi Samad/Anadolu via Getty Images

نفتالی بنت، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، در نخستین روز حمله در پیامی خطاب به مردم ایران، گفت: «زمان شما اکنون است. خود را از یوغ دیکتاتورهای ظالم آزاد کنید و برای فرزندانان آینده‌ای سرشار از زندگی و آزادی بسازید». اسکای نیوز در تحلیلی نوشت: «چند ساعت پس از اولین حمله‌ی اسرائیل، نتانیاهو نمی‌توانست واضح‌تر از این باشد: ایرانیان باید رژیم را سرنگون کنند».

آنچه بخشی از راست ایرانی را به سمت اسراییل برده، به‌جز مطامع مالی، این ایده است که حمله‌ی اسراییل مقدمات شورش مردم را تا سرنگونی نظام فراهم کند تا همان‌طور که رضا پهلوی در تل‌آویو از رؤیایش به خبرنگاران گفت: «آماده‌ام خلأ قدرت را پر کنم»، تحقق پیدا کند.

در این لحظات سهمگین، برای شناختن مختصات شرایط و این رؤیا باید از چیزی آشنا برای مردم داخل ایران شروع کرد. مردم ایران سال‌هاست در رؤیای حاکمان‌شان گیر افتاده‌اند. تاریخ معاصر ما مبارزه‌ی مردم با این رؤیا بوده است؛ رؤیاهایی شوم که از طریق سرکوب آزادی و عدالت محقق می‌شوند. روایت تاریخ سیاسی از مشروطه تا ۵۷، از ۵۷ تا جنبش زن‌زندگی‌آزادی، روایت مبارزه با رؤیاهای شوم طبقات حاکم و به صدا درآوردن تخیل جمعی یا بیان رؤیای مردم بوده است. کشته شدن فرماندهان سپاه به‌جز سابقه‌ی این نهاد در سرکوب مخالفان سیاسی و تولید فقر، رؤیاهای آن‌ها را هم یادآوری کرد: ادعاهای فربه آنها در مقابله با دشمنان، رجزخوانی‌ها اما ضعف غیر قابل‌باورشان در حفظ امنیت، حفره‌های اطلاعاتی و حس تحقیری که با شکل کشته شدن‌شان به همه منتقل کردند.

امروز و در این لحظه‌ی تاریخی، سرنوشت ما در یک رؤیای دهشتناک دیگری اسیر شده که در اتاق جنگ اسراییل بافته شده است. ما در رؤیای اسراییل گیر افتاده‌ایم؛ رؤیایی که چندی پیش در غزه ظاهر شد و جلوه‌ای از خود را در لبنان و سوریه تداوم داد. این رؤیا نامی پر طمطراق دارد: «خاورمیانه‌ی نوین».

فراموش نباید کرد که این رؤیایی اسراییلی است، رؤیایی که در راه تحققش نشان داده که هیچ محدودیت اخلاقی و انسانی ندارد. در همین چند روز جلوه‌ای از این رؤیا را ساکنان ایران با گوشت و پوست و استخوان مشاهده کرده‌اند. آنچه برخی ایرانیان

رؤیابین از غزه می‌گفتند، وضوح‌بخشی به خوابی بود که اکنون در تهران تعبیر شده است.

علاوه بر آن‌چه در آسمان ایران رخ می‌دهد، بر روی زمین آن -که به هر جایی که ایرانی است گسترده شده- چه می‌گذرد؟ کالتهایی سیاسی با تمام قوای رسانه‌ای در حال فروختن رؤیای اسرائیل به‌مثابه رؤیای مردم‌اند. متن‌ها، گفتارها، اخبارها و همه آنچه بر سر ما در «قدردانی از اسرائیل» بمباران می‌شوند، مجهز به توانی هستند که تاریخچه‌ی طبقه‌ی حاکم بدان‌ها اهدا کرده است. ساده می‌کنم: رؤیای حاکمان، وجدان برخی ایرانیان را به رؤیای شوم اسرائیل گشوده است. رذالت‌های اخلاقی مشاهده‌شده در گفتار این افراد که به ریاست اپوزیسیون سلطنت‌طلب و دیگر راست‌گرایان، هدایت می‌شود، چیزی نیست جز بیان فارسی رؤیای اسرائیل. پیش آمدن اسرائیل و کسب موفقیت‌های نظامی به بیان آنان صراحت بخشیده است.

نکته‌ی غیر قابل‌اغماض این است که در پس خوشحالی اینان از حمله‌ی اسرائیل، بی‌اعتمادی عمیق‌شان به «جنبش‌های اجتماعی»، «انقلاب» و در مجموع «نیروی مردم» است. در روان‌شناسی رفتار سیاسی آنان این ایده‌ی محوری وجود دارد که مردم «نمی‌توانند»، بنابراین قدرت دیگری باید این تغییر را ممکن کند؛ و اگر در این راه چند نفری کشته شدند یا به «میهن» حمله شد، از اقتضائات آزاد شدن از دست رژیم است. اگر این سؤال ایجاد شده که چگونه «میهن‌پرستان» برای اسرائیل هورا می‌کشند، پاسخ را باید در این نظام فکری-گفتمانی پیدا کرد.

اما آنچه بنت تخیل کرده، ناشی از عدم‌شناخت جامعه‌ی ایران است. بنت متوجه نیست کسانی به او و دولت آدم‌خوارش امید بسته‌اند که اساساً قرار نیست دست به عمل بزنند و کاری کنند. آنها انتظار دارند که اسرائیل نظام را ساقط کند، چون خودشان از انجام آن عاجزند و نمی‌خواهند قیام کنند. اسرائیل اگر منتظر نشسته که حامیانش قیام کنند، یا حامیان اسرائیل اگر منتظرند تا نتانیاهو، حکومت را براندازد؛ هر دو طرف به یک چرخه‌ی بی‌پایان دچار شده و ناامید خواهند شد.

در این چند روز فهمیدیم همه‌ی کسانی که ایران و مسایلش را برای توجیه بی‌تفاوتی نسبت به نسل‌کشی اسرائیل پیش می‌کشیدند، دقیقاً همان‌ها برایشان حمله به ایران چندان اهمیتی ندارد؛ و دستگاه توجیه‌شان با حذف آسیب‌ها و کشته‌شده‌ها،

تلویحاً یا صراحتاً از این اتفاق ابراز رضایت می‌کند و همه چیز را به «سرداران سپاه را زده‌اند» خلاصه می‌کند.

اگر نهاد سپاه را نماینده‌ی وضعیت دولت و رؤیاهایش در ایران بدانیم، پیوند با ملت را نیز همین رویداد اخیر به‌خوبی نشان می‌دهد. بخش بزرگی از اپوزیسیون در چیزی که آن را می‌توان «مزخرف‌گویی» و نیندیشیدن نام‌گذاری کرد اصل پیوند دولت-ملت را نشان داده‌اند. در پس آن همه ادعاهای میهن‌دوستی و ضدیت با ستم، حمایت از حمله به غزه و ایران، و خوشحالی از کشتار ظاهر شد. اپوزیسیون مستقر در رسانه و واشنگتن و حتی کلان‌شهرهای ایران، بی‌توجه به ماهیت اسراییل و پدیده‌ی جنگ، و حتی بی‌اعتنا به غیر نظامیان کشته شده در «میهن»، سطح متوازی از مزخرف‌گویی و نیندیشیدن را با دولت مستقر نشان داده است.

لحظاتی ویژه در تاریخ وجود دارد که اصل دولت-ملت خود را ظاهر می‌کند؛ پیوندی هستی‌شناختی که هدف تمام جنبش‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانه گسستن آن و تبدیل آن به جامعه-دولت بوده است. به کراوات‌ها و درجه‌های نظامی فریبنده، گفتارهای براندازانه و رجزخوانی‌ها نگاه نکنید، اینها فقط محتواهای متفاوت در زمینه و ظرف یکسان‌اند؛ به پیوند عمیق دولت-ملت یعنی جایی که ایدئولوژی ساخته می‌شود نگاه باید کرد.

در روان‌شناسی جمعی، «میهن‌دوستی» مفهومی سیال است که می‌تواند خود را در کنار هر چیزی بگذارد و با آن مخلوط شود. برای همین است که هم جنبش‌های استقلال‌طلبانه ساخته و هم فاشیسم؛ هم قهرمان و هم هیولا. تفاوت اصلی به سوژه‌ی کاربر کلمه‌ی «میهن» برمی‌گردد: رضا پهلوی استفاده می‌کند یا مثلاً کسانی چون داریوش فروهر و عزت سحابی و فریبرز رییس‌دانا. تفاوت این‌جاست.

اما روی زمین ایران، مقاومتی در برابر همه‌ی این رؤیاهای شوم نیز همواره وجود داشته است. آنهایی که توان رؤیابینی دارند، نمی‌خواهند رؤیای اسراییل را جایگزین رؤیای حکومت کنند. آنها به رؤیای مردم وفادارند. تجاوز صریح اسراییل را تجاوز به خانه‌شان می‌فهمند و به ایدئولوژی «حمله به جمهوری اسلامی» باج نمی‌دهند. آنها برتری نظامی و سیاسی اسراییل را بدون هیچ استثنایی نفی می‌کنند؛ همچون «پویش نه به اعدام» که حتی با اعدام قاتلان مخالف است، زیرا که نمی‌تواند از مجری اعدام و

آسمان و زمین ایران: نزاع رؤیاها

نوع مجازات به بهانه‌ی ماهیت مجرم، چشم‌پوشی کند. آن‌ها می‌دانند که رؤیای اسرائیل، زمین مبارزه را از آنها می‌گیرد و تمامی دستاوردها را به‌گونه‌ای محو می‌کند که نشانی از آن باقی نماند.

مبارزه با اسرائیل و حامیان‌ش مبارزه با همه‌ی رؤیاهای شوم است. برای به دام نیفتادن به آن باید همبسته شد. این اولین قدم برای پایان دادن به این جنگ است.